

علی بصارتی^۱

تاریخ پذیرش ۹۵/۰۳/۲۹

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۱/۱۹

مطالعه قطبیت‌های ایدئولوژیکی در گفتمان‌های سیاسی

چکیده

عرصه سیاست، عرصه تضادها و منازعات ایدئولوژیکی است که در مسیر تثبیت دیدگاه‌های گفتمانی در جامعه رخ می‌دهد. پژوهش حاضر درصدد است با بررسی قطبیت‌های گفتمانی «خودی» و «غیرخودی»، برساخت ایدئولوژی خاصی را پی بگیرد. در همین ارتباط، مصاحبه دکتر محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه دولت یازدهم، در برنامه تلویزیونی «دید در شب» به‌عنوان پیکره پژوهشی مطالعه حاضر انتخاب و به مدد رویکرد «مربع ایدئولوژیک» ون‌دایک، در قالب تحلیل گفتمان انتقادی، مورد تحلیل و بررسی واقع شد. آنچه پرواضح است، ظریف، قطبیت «خودی‌ها» را با صفات مثبت و قطبیت «غیرخودی‌ها» را با صفات منفی توصیف می‌کند؛ اما در پاسخ به این پرسش که حصول به هم‌مونی از طریق برساخت قطبیت‌های جناحی و گفتمانی چه پیامدها و آسیب‌های اجتماعی را در بر خواهد داشت، استدلال شد که چنین وضعیت‌های برساخت‌گرایانه‌ای، جامعه را با تکثر و آشوب‌زدگی هویت‌های سیاسی-اجتماعی مواجه می‌کند و افراد اجتماعی را برحسب منافع سیاسی از یک قطبیت به قطبیت دیگر منتقل می‌کنند.

واژگان کلیدی: قطبیت‌های گفتمانی؛ ایدئولوژی؛ هم‌مونی؛ منازعات ایدئولوژیک؛ مربع ایدئولوژیک ون‌دایک.

^۱ - کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه محقق اردبیلی، ali.basarati1988@gmail.com

۱- مقدمه و بیان مسأله

عرصه سیاست عرصه تضادها و منازعات ایدئولوژیکی است که در مسیر تثبیت دیدگاه-های گفتمانی در جامعه رخ می‌دهد. گفتمان‌های سیاسی فعال در درون نظام سیاسی یک کشور با توسل به ایدئولوژی اصلی خود، همواره در تلاش هستند تا مقاصد خود را با تثبیت معنا و دیدگاهی گفتمانی به عرصه ظهور نزدیک بگردانند (ون‌دایک^۲، ۲۰۰۷). تثبیت معنا با حفظ، تغییر یا بازتعریف نظم گفتمانی رایج یک سیستم امکان وقوع دارد (فرکلاف^۳، ۲۰۱۰: ۶۲) که این عمل بدون حصول به هژمونی، ممکن نمی‌باشد. گفتمان‌های سیاسی در راستای رسیدن به هدف خود که رسیدن به رتبه‌ای از هژمونی است از اصول و شیوه‌های کاربرد زبان، بهره‌غنی را می‌برند. در واقع زبان ابزار است برای قدرت‌های سیاسی تا به مدد آن بتواند اعمال گفتمانی خود را مشروعیت ببخشد (چیلتون و اسکافنر^۴، ۱۹۹۷: ۱۳-۲۱۲) و با تبدیل جامعه به سوژه گفتمانی، اعمال خود را بقبولانند و در مسیر حصول به هژمونی و مشروعیت سیاسی گام بردارد. زبان و سیاست را به هیچ وجه نمی‌توان از هم گسست. در واقع سیاست و کسب تفوق و برتری قدرت طلبانه و سلطه جویانه در عوالم سیاسی، به کمک زبان و خاصیت زبانی و خلاقانه آن حاصل می‌گردد. در همین ارتباط، ووداک^۵ معتقد است که گروه‌های سیاسی نیازمند زبان بخصوصی هستند که بتوانند خود را به وسیله آن به تصویر کشند و محدوده اختیارات، ایدئولوژی‌ها و شعارهای خود را تعریف کنند. (ووداک، ۱۹۸۹: ۱۳۷) استاینبرگ^۶ تاکید می‌کند گفتمان‌هایی که از لحاظ سیاسی دارای قدرت برتری هستند به کرات نشان داده‌اند که قادرند به تبیین تجارب و اندیشه‌ها اقدام کنند و بازنمایی‌های اجتماع محور از زبان را ارائه دهند که در راستای ایدئولوژی خود قرار دارد (ف(استاینبرگ، ۲۰۰۲: ۸۹، نگاه شود به رکلاف، ۱۹۹۵ الف؛ وودساید جیرون^۷، ۲۰۱۱: ۱۶۴).

از آنچه گفته شد پر واضح است زبان سیاست قصد دارد تا به طریقی متنوع، هژمونی و سلطه را در سوژه‌های اجتماعی به اکثریت برساند. بالابردن سطح هژمونی در جامعه تنها به وسیله ابزار سرکوب و با اعمال زور و ارعاب حاصل نمی‌شود (فورگاکس^۸، ۱۹۸۸: ۲۴۹)، بلکه

2. T. A. Van Dijk

3. N. Fairclough

4. P. Chilton & C. Schanffner

5. R. Wodak

6. M. D. Steinberg

7. H. Woodside-Jiron

8. D. Forgacs

هژمونی را می‌بایست طبق آن‌چه ریتی وی^۹ معتقد است توسط ایدئولوژی‌ها- دانش و آگاهی برساخته‌شده- در اجتماع به دست آورد. چنین وضعیتی در جامعه را می‌توان به وسیله‌ی قطبیت‌سازی‌های گفتمانی «خودی» و «غیرخودی» در گفتمان‌های سیاسی به دست آورد که به واسطه‌ی آن، قدرت سیاسی از طریق خصلت برساخت‌گرایانه‌ی زبان در جهت برقراری سلطه و حصول به منافع کلان به ایجاد گسست‌های گفتمانی در جامعه اقدام کرده و تمامی طبقات و لایه‌های اجتماعی را به دو فاز و قطبیت «خودی» و «غیرخودی» تقسیم می‌کند (ریتی وی، ۲۰۰۸: ۳۴). ویکزورک^{۱۰} بیان می‌کند که قطبیت‌سازی با شیوه‌ها و جوانب متعددی از «خودی‌سازی» و «غیرخودی‌سازی» مرتبط است که به صورت زبانی در گفتمان نشان داده می‌شود (ویکزورک، ۲۰۱۳). تمایزات و قطبیت‌سازی‌های «خودی» و «غیرخودی» از ویژگی‌های اصلی تمامی ایدئولوژی‌ها هستند که در ساختار گفتمان اول از همه در ضمایر شخصی و ملکی و هم‌چنین ضمایر اشاره‌ای متجلی می‌شوند (وندایک، ۲۰۰۲). قطبیت‌سازی به عنوان خودی‌سازی و غیرخودی‌سازی تعریف می‌شود که خودی را در ضمیر شمولی اول شخص جمع «ما» نشان می‌دهد که خودی بودن و تعلق داشتن را تداعی می‌کند و ضمیر غیرشمولی اول شخص جمع «ما» که غیرخودی بودن و عدم تعلق را مطرح می‌کند (ویکزورک، ۲۰۰۹: ۱۱۸)، اما ذکر این نکته ضروری است که قطبیت‌سازی تنها محدود به ضمیر اول شخص جمع شمولی و غیرشمولی نمی‌شود. در مباحث قطبیت‌سازی، به منظور بررسی روابط دوقطبی، کانون‌های اشاره‌ای با توجه به روابط خودی و غیرخودی می‌بایست شناسایی شوند (ریث کولیا، ۲۰۱۶). اما آنچه که در کنار بررسی قطبیت‌سازی‌های گفتمانی «خودی» و «غیرخودی» برای شناسایی تمایلات گفتمان‌های سیاسی و جهت‌گیری‌های آن‌ها از کانال زبان مهم است، مطالعه‌ی تأثیرات حاصل از چنین عملکردهای گفتمانی در جامعه می‌باشد که بسیار حائز اهمیت است؛ چرا که یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین اهداف تحلیل گفتمان انتقادی، مطالعه و بررسی چگونگی اعمال قدرت و برقراری روابط نابرابر قدرت از طریق متون در جامعه است؛ لذا آسیب‌شناسی و بررسی نتایج تولید شده از قطبیت‌سازی‌های گفتمانی برای پیش‌گیری از وقوع تبعات و بازخوردهای منفی در جامعه، لازم و ضروری می‌نماید. از این رو، با عنایت به رابطه‌ی عمیق بین زبان و کنش‌های سیاسی و تأثیر شگرف همبستگی این دو در ایجاد تغییرات اجتماعی هدفمند، مطالعه‌ی عملکردهای گفتمانی کنشگران سیاسی جمهوری اسلامی ایران در برساخت هویت‌های گفتمانی در راستای هژمونی کردن و به تبع آن تاریخ‌مند کردن آن‌ها از طریق تحلیل خصائل و هویت‌های منتسب در قطبیت‌سازی‌های «خودی» و «غیرخودی» در کلام سیاسیون ضروری

^۹. A. D. Ritivi

^{۱۰}. A. E. Weiczoreck

می‌نماید، تا از این طریق هم به ویژگی‌های هر قطبیت در نگاه آنان دست یافت و هم به نظریه‌پردازی در باب بازخورد چنین قطبیت‌سازی‌ها پرداخته شود.

۱-۱- پیشینه پژوهش

لاک^{۱۱} (۲۰۰۲) در مطالعه قطبیت‌سازی‌ها به عنوان ابزاری برای برساخت گفتمان‌های ایدئولوژیکی اظهار می‌کند که برساخت قطبیت‌های «ما» و «دیگری» بازتاب ایدئولوژی‌های گفتمانی است که منافع و مقاصد گروه‌های اجتماعی را در جامعه بازنمایی می‌کند. لاک با مطالعه و بررسی برساخت قطبیت‌های «ما» و «دیگری» در متون روزنامه‌های استونی به چگونگی رخداد دو نقش مؤثر و اساسی قطبیت‌سازی‌های «ما» و «دیگری» در مشروعیت-بخشی و تقویت قدرت شوروی در طول سال ۱۹۴۰ میلادی و دوران پس از جنگ جهانی دوم پرداخته است: (۱) بازنمایی «ما» در مقابل «دیگری» چگونه در سرکوب یا حمایت از شعور و هویت ملی توسط قدرت‌های متنوع در جامعه ایفای نقش می‌کند؛ (۲) کاربست قطبیت‌های «ما» و «دیگری» چگونه در بازیابی هویت استونیایی و گفتمان‌های سیاسی دموکراتیک در بحبوحه منازعات برای استقلال در بین سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۸۹ موثر واقع شده است. یافته‌های پژوهش او نشان می‌دهد که در چارچوب پیکره‌مورد مطالعه وی قطبیت‌سازی‌های «ما» و «دیگری» بازتاب مقابله دو گفتمان ایدئولوژیک شوروی و گفتمان مقاومت در حقیقت و اذهان عمومی می‌باشد.

اودو^{۱۲} در پژوهشی به بررسی مشروعیت‌بخشی خشونت جنگ با تحلیل بینامتنیت در چهار سخنرانی با موضوعیت «فراخوانی به ارتش» از فرانکلین روزولت^{۱۳} و جورج بوش^{۱۴} پرداخته است. وی با کاربست اصول تحلیل انتقادی بینامتنی تایبالت^{۱۵} (۱۹۹۱) به شناسایی استراتژی‌های مشروعیت‌بخشی و برساخت موضوع می‌پردازد که فن بیان دو سخنران را مورد تأکید قرار می‌دهد. علاوه براین، اودو سخنرانی‌های افراد مذکور را در بافت سیاسی-تاریخی تولید متن تحلیل می‌کند تا نشان دهد که هر دو رئیس جمهور چگونه افکار عمومی را مدیریت کرده‌اند. یافته‌های تحلیل‌های اودو نشان می‌دهد که روزولت و بوش از ساختارهای موضوعی و راهبردهای بلاغی مشابهی در راستای هدف خود برای هدایت افکار عمومی به سمت جنگ استفاده کرده‌اند. نکته مهم‌تر اینکه هر دو سخنران از منابع واژگانی-نحوی اخلاقی برای توسعه

¹¹. E. lauk

¹². J. oddo

¹³. F. D. Roosevelt

¹⁴. G. W. Bush

¹⁵. P. J. Thaibault

طبقه بندی های معنایی «ما» و «دیگری» استفاده کرده اند که این عمل به تولید قطبیت های گفتمانی منجر می شود که وقوع حقایق نامطلوب جنگ را لازم برمی سازد. در همین راستا، اودو بیان می کند که هر دو رئیس جمهور از رخداد های گذشته و پیش بینی وقایع آینده - به عنوان ابزاری برای مشروعیت بخشی به خشونت جنگ - بازنمایی هایی جهت دار و سوگیرانه ای را ارائه می دهند. (اودو، ۲۰۱۱)

با عنایت به این امر که امروزه نژادپرستی تحت لوای گفتمان های «تمایزات فرهنگی» آشکارا حضور ندارد، فهم و دریافت نموده های نژادپرستی امری بسیار سخت می باشد. در عصر معاصر، مرزهای ملل براساس بنیادهای فرهنگی کشیده شده اند که «دیگران» ناخوانده را از آن غیریت سازی می کنند. بر همین اعتبار، چنگ^{۱۶} در پژوهشی با عنوان «برساخت های «خودی» و «غیرخودی» استرالیا در مجلس نمایندگان استرالیا» در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی، این موضوع را بررسی کرده است که چگونه سیاستمداران استرالیا به شیوه های گفتمانی مرز-های استرالیا را با «خودی خواندن» و «غیریت سازی» مهاجرین را (باز) برمی سازند. وی استدلال می کند که برساخت های ملی خودی سازی و غیریت سازی به صورت واضح نشان می دهند که چگونه فعالیت های نژادپرستانه و ضدنژادپرستانه در خصوص مهاجران اعمال می شود. (چنگ، ۲۰۱۳)

پژوهش هایی که در سطور فوق به آن ها اشاره شد غالباً به مطالعه و بررسی راهبردهای گفتمانی دخیل در امر برساخت قطبیت های «خودی» و «غیرخودی» پرداخته اند و تأثیرات آن ها را به مشروعیت بخشی به اموراتی چون تولید قدرت، جنگ طلبی و نژاد پرستی از سوی تولید کنندگان متون در یک بافت به خصوص سیاسی-تاریخی محدود نموده و از مطالعه ی تأثیرات کلان آن ها بر روی سوژه های اجتماعی و روابط تعاملی بین آن ها در جامعه غافل مانده اند. لیکن، جستار حاضر با پیش فرض قرار دادن نقش راهبردهای گفتمانی «خودی» و «غیرخودی» در مشروعیت بخشیدن و تقویت روابط نابرابر قدرت، به پیش بینی اثرات حاصله چنین راهبردهای گفتمانی بر مراودات و تعاملات سوژه های اجتماعی در سطوح کلان و خرد اجتماع پرداخته است و از این نظر خود را از پژوهش های دیگر در این زمینه متمایز نموده است.

۱-۲- اهداف پژوهش

جستار پیش رو، قصد دارد تا با تحلیل انتقادی قطبیت‌سازی‌های گفتمانی «خودی» و «غیرخودی»، سخنان محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه دولت یازدهم، پاسخی منطقی و قابل توجه به دو پرسش بسیار مهم ارائه کند:

۱- قطبیت‌های گفتمانی «خودی» و «غیرخودی» در سخنان محمدجواد ظریف دارای چه ویژگی‌هایی هستند؟

۲- دستیابی به هژمونی از طریق گروه‌بندی و تقسیم‌بندی جامعه به صورت گفتمانی، چه پیامدها و آسیب‌های اجتماعی در برخواهد داشت؟ و آیا اصولاً چنین حرکت‌هایی به تثبیت هژمونی خواهد انجامید؟

۱-۳- فرضیه‌های پژوهش

فرضیه‌های پژوهش حاکی از آن هستند که قطبیت‌بندی‌های گفتمانی در سخنان محمدجواد ظریف همچون موارد مشابه، خصائل مثبت و چشمگیر را به قطبیت «خودی» و انتقادات و کاستی‌های موجود در عملکرد را منتسب به قطبیت «غیرخودی» می‌کند. همچنین این فرضیه نیز مطرح است که توسعه چنین عملکردهای گفتمانی، نه تنها به تثبیت هژمونی منجر نمی‌شود بلکه جامعه را با تکثر و آشوب‌زدگی هویت‌های سیاسی اجتماعی مواجه می‌کند.

۲- روش‌شناسی پژوهش

۲-۱- پیکره پژوهش

پیکره پژوهش حاضر متشکل از مصاحبه دکتر محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه دولت یازدهم، در برنامه تلویزیونی «دید در شب» می‌باشد که در تاریخ ۱۳ اسفند ماه سال ۱۳۹۴ پخش شده است. در تحلیل این مصاحبه تلاش شده است که تنها به قسمت‌هایی از مصاحبه اشاره شود که با اهداف پژوهش حاضر منطبق باشد و از ذکر قسمت‌های دیگر آن صرف نظر شده است. این برنامه در حدود یک ساعت و پنجاه و هفت دقیقه است که از سایت «آپارات» قابل دریافت می‌باشد.

۲-۲- چارچوب نظری

جستار حاضر بر مبنای رویکرد انتقادی به تحلیل گفتمان صورت گرفته است. از میان روش‌های مختلف ارائه شده به تحلیل گفتمان انتقادی، از رویکرد «مربع ایدئولوژیک ون دایک» سود جسته شده است.

۲-۲-۱- مربع ایدئولوژیک ون دایک

از دیدگاه ون دایک، گفتمان شناسی انتقادی معمولا در موضوعاتی مدخلیت دارد که گفتمان به تولید یا بازتولید روابط سلطه در جامعه و سوء استفاده از قدرت توسط یک گروه بر علیه گروه دیگر اقدام می کند. علاوه بر این، مقصود گفتمان شناسی انتقادی، آشکارسازی نا-برابری های اجتماعی و همپاری به مبارزه با بی عدالتی در بین طبقات اجتماعی است. وی، همچنین می افزاید که مسائل و مشکلات جدی و اساسی جوامع که ریشه در متن های بوجود آورنده نابرابری و بی عدالتی دارند، توسط گفتمان شناسی انتقادی می توانند مورد تفهیم واقع شوند. (ون دایک، ۲۰۰۹: ۶۳)

«مربع ایدئولوژیک» از جمله راهکارهایی است که با استعانت از آن می توان متون گفتاری و نوشتاری متنوع را با اولویت قرار دادن اهداف گفتمان شناسی انتقادی مورد تحلیل و بررسی قرار داد.

مربع ایدئولوژیک مشتمل بر چهار رکن است که از دید ون دایک رهروان یک ایدئولوژی در سطوح مختلف از آن استفاده می کنند. این ارکان چهارگانه نه تنها در منازعات و تعاملات گروهی، بلکه در هنگامه تفکر در خصوص «خود» و «دیگران» نیز بر پراکسیس های گفتمانی ما تأثیر بسزایی ایفا می کنند (ون دایک ۲۰۰۰: ۴۴-۴۳). ارکان چهارگانه مربع ایدئولوژیک ون-دایک به قرار ذیل می باشند:

- بیان و تأکید بر اطلاعاتی که بیان گر نکات مثبت درباره ما «خودی ها» است.
 - بیان و تأکید بر اطلاعاتی که بیان گر نکات منفی درباره آن ها «غیر خودی ها» است.
 - تمرکززدایی و به حاشیه رانی اطلاعاتی که بیان گر نکات مثبت درباره آن ها «غیر خودی-ها» است.
 - تمرکززدایی و به حاشیه رانی اطلاعاتی که بیان گر نکات منفی درباره ما «خودی ها» است.
- پراکسیس های گفتمانی فوق را می توان در قالب های نشانه های متنی از قبیل تمهیدات بلاغی، گزینش واژگانی و تدوین ساختارهای بیانی جست که کنش های رفتاری «خودی» را مثبت و کنش های «دیگری» را منفی بازنمایی می کنند (ون دایک ۱۹۹۳: ۲۶۵).

۳- تحلیل داده ها

جواد ظریف در بازنمایی ساکنین خارج از کشور از ژانر میهن پرستانه و ناسیونالیستی استفاده می کند و از کلیت آن ها با صفاتی چون «سرمایه»، «تاثیرگذار بر افکار عمومی» و «پلی

برای گفتگوی تمدن‌ها» یاد می‌کند. ظریف ایرانیان خارج از کشور را به‌عنوان سرمایه‌هایی برای ارتقاء و تعالی کشور می‌پندارد و در واقع این نظر را دارد که آن‌ها قادرند فرهنگ و ادب ایرانیان را به جهان بشناسانند. ظریف، داشتن چنین دیدگاهی را به قطب «ما»ی خودی‌ها منتسب می‌نماید و در مقابل این نگرش، نظرات مخالفی را در مورد خارج‌نشینان مطرح می‌کند. از دیدگاه ظریف، «غیرخودی‌ها» نگاه مثبتی به ایرانیان خارج از کشور ندارند و همواره با دیدی مغرضانه و یک‌سویه یا به تعبیر وی، «با عینک بد» آنان را مورد ارزیابی و قضاوت قرار می‌دهند. در تأیید نظر ظریف، مجری برنامه، نقش حمایتی از کلام ظریف ایفا می‌کند و دو صفت «اپوزیسیون» و «غیرانقلابی» را به دیدگاه غیرخودی‌ها در رابطه با ایرانیان خارج از کشور اضافه می‌کند.

ایرانیان خارج برای ما سرمایه‌اند. یعنی اونا در محیط‌های خودشون دارای توان تأثیر- گذارین، دارای توان جهت‌دادن به افکار عمومی‌اند، کسانی هستند که می‌توانند یک پلی برای گفتگوهای بین تمدن‌ها باشند؛ پلی باشند برای معرفی کردن و فرهیختگی و دانش ایرانیان. بی جهت نباید این‌ها را برانیم. متأسفانه بعضی از دوستان ما با همه چیز با یک عینک بد نگاه می‌کنن.

مجری: اپوزیسیون قلمدادشون میکنن، غیرانقلابی

در برساخت ایدئولوژی «خودی‌ها» در ارتباط با نحوه خدمات‌دهی سفارت‌خانه‌ها و کنسول‌گری‌های وزارت خارجه به ایرانیان خارج از کشور، ظریف دیدی کاملاً ملی‌گرایانه را به مجموعه وزارت خارجه نسبت می‌دهد و ایرانیان را فارغ از هر ایده و تفکر سیاسی، لایق و شایسته می‌داند. ایدئولوژی «خودی‌ها» در ارتباط با ایرانیان خارج از کشور، شامل بزرگ‌مداری، ارج نهادن، قدر دانستن و احترام گذاشتن می‌شود که در برابر ایدئولوژی غیرخودی‌ها که با «عینک بد» و دید منفی و انتساب صفات «اپوزیسیون» و «غیرانقلابی» ایرانیان خارج‌نشین را ارزیابی می‌کنند، خود را برجسته می‌کند.

ما در وزارت خارجه، خودمون رو موظف می‌دانیم که در خدمت ایرانیان باشیم... اصلاً وزارت خارجه یک دستگاه غیرجناحی است.

محمدجواد ظریف غالباً برای توصیف غیرخودی‌ها از واژه «دوستان» استفاده می‌کند. استعمال این واژه برای توصیف غیرخودی‌ها کاملاً معنای عکس کلمه را به ذهن متبادر می‌نماید. ممکن است با این کاربرد دیپلماتیک، ظریف درصدد برساختن نگاهی با محوریت عدم

وجود خصومت و مشکل حاد بین دولت یازدهم بخصوص شخص وی با منتقدین و مخالفین دولت، و همچنین ایجاد همگرایی و اتحاد سیاسی در طبقه حاکم باشد.

ظریف در پاسخ به پرسش مجری برنامه مبنی بر دلایل غیرفعال سازی حساب کاربری فیس بوک، کلام خود را با ایجاد قطبیت غیرخودی آغاز می کند. در این قسمت، ظریف به بساختن قطبیتی برپایه ایجاد فاصله بین یک عده قلیل در جبهه غیرخودی ها، که با واژه «دوستان» از آن ها یاد می کند، و ایرانیان و شخص خود در جبهه خودی ها برقرار می کند. ظریف، قطبیت «غیرخودی» در بحث فیس بوک را مسؤل اعمالی چون «سوء برداشت»، «بحث کردن» و «توهین کردن» معرفی می کند. قطبیت های «خودی» و «غیرخودی» بصورت نوبتی در کلام وی ایجاد می شوند. در مقابل اعمالی که غیرخودی ها مرتکب شده بودند، ظریف به توصیف رفتارهای خود در مقابل با اعمال دیگران می پردازد و به عبارت دیگر، خود را از طرف مقابل جدا می نماید. در ارتباط با برجسته کردن خود، ظریف «فراهم نکردن زمینه مناسب برای بروز چنین حرکتی» را امری مثبت بازمی نماید. در ارتباط با «غیرخودی ها»، وی آن ها را «اقلیت» بر می شمرد و نیت آن ها را «هدف مند» معرفی می کند که به خاطر تخریب وی و هوادارانش، دست به اقداماتی نظیر «جر و بحث»، «توهین» و «سوء برداشت» می زنند. در مقابل حرکات و سکناات «غیرخودی ها»، ظریف، از یک سو، از خود تصویری مردم دوست و نقدپذیر متجلی می کند که از «ارائه گزارش کار» و «خواندن نظرات مردم» لذت می برد. از سویی دیگر، به معرفی افرادی می پردازد که از نظر وی جزء «اقلیت مردم» هستند و باعث رنجش می شوند.

من احساس کردم برخی اوقات از مطالبی که من در فیس بوک می نویسم، دوستانی استفاده های دیگری می کنند...

...بعضی ها اومدن تو صفحه فیس بوک با هم شروع کردن به بحث کردن، توهین به هم دیگه کردند...

من احساس کردم من نباید یک زمینه را فراهم کنم که این نوع برخوردها صورت بگیره. بعضی افراد که من مطمئنم که این ها یک قسمت خیلی کوچک تر هستن و هدفمندم این کارها رو می کردند، نکاتی را مطرح می کردند که در شأن یک ایرانی نبود.

...یک چیزی که خیلی به من آرامش می داد این بود که برم فیس بوک و یک گزارشی به مردم بدم... و مهم تر از اون نظرات مردم را بخونم... خیلی خوب بود... برای من خیلی شیرین بود.

فکر می‌کنم یک جمعی هدف‌مند، برنامه‌ریزی شده می‌آومدن، یک حرفایی را مطرح می‌کردن که در شأن یک ایرانی متمدن که به عقاید دیگران احترام می‌ذاره نیست...

ظریف برای برساختن هویت قطبیت «غیرخودی»، هویت و فرهنگ ایرانی را «مرکز اشاره‌ای» قرار می‌دهد و افرادی را که اعمال فوق را انجام داده‌اند یا به عبارت دیگر، در قطبیت «غیرخودی» قرار گرفته‌اند، خارج از دایره اشاره‌ای قرار می‌دهد و آنان را غریبه با فرهنگ و آداب ایرانی می‌شناساند. به دیگر بیان، وی فرهنگ و هویت ایرانی را به منزله ملاک ایجاد قطبیت «خودی» و «غیرخودی» برمی‌سازد و کسانی را که به وی و هوادارانش توهین کرده‌اند یا به نظراتشان احترام نگذاشته‌اند را ناسازگار با این ملاک‌ها و خط‌کشی می‌داند. وی با کاربرد ضمیر «ما» در معنای شمولی خود و طیف هم‌فکر خود را در مرکزیت دایره گفتمانی با محوریت ایدئولوژی هویت و فرهنگ ایرانی-اسلامی می‌گنجاند و با استفاده از قید الزام-آور «باید»، احترام به عقاید یکدیگر را به غیرخودی‌ها اکیداً توصیه می‌کند.

ما هر عقیده‌ای داشته باشیم باید احترام به عقاید دیگران را حفظ کنیم...

هیچ وقت به ما نگفتن دیگران را قضاوت نکنید. اتفاقاً گفته‌اند اگر دیدی شبی نفری با حالت مستی رفت، صبح با آن دید او را قضاوت نکنید شاید که نصف شب توبه کرده است.

ما با این مکتب داریم با همدیگر برخورد می‌کنیم. متأسفانه افرادی را که به تدینشون، به سابقشون اعتماد داریم با اونا بد برخورد می‌کنیم.

محمدجواد ظریف قضاوت نکردن در خصوص اعمال و رفتار دیگران را به یکی دیگر از ویژه‌گی‌های «خودی‌ها» به وسیله ضمیر «ما» در معنای شمولی نسبت می‌دهد و بر همین اعتبار حدیثی را از حضرت علی (ع) در تأکید بر نظر خود مبنی بر قضاوت نکردن در مورد اعمال دیگران ذکر و حدیث مذکور را به عنوان مکتب اعتقادی مطرح می‌کند. در مقابل «ما»ی شمولی و خودی، ظریف به برساختن یک «ما»ی غیر شمولی در ارتباط با «غیرخودی‌ها» می‌پردازد و اعضای این قطبیت غیرخودی‌ها را متهم می‌کند که در خصوص برخی افراد «الفاظ زشت و رکیک» بکار می‌برند و دیگران را مورد «قضاوت ناعادلانه» قرار می‌دهند.

با مطرح شدن بحث شایعه‌پراکنی، ظریف بر روی اعمال غیرخودی‌ها به عنوان فاعلین و عاملین ایجاد شایعات علیه دولت متمرکز می‌شود. در اشاره به «غیرخودی‌ها»، وی دیگر بار، از واژه «دوستان» استفاده می‌کند و ویژه‌گی‌های «دروغ گفتن» و «نداشتن شهامت» را به آن‌ها نسبت می‌دهد:

بعضی وقت ها دوستانی شایعه درست می‌کنن. بعد از اینکه ثابت میشه شایعشون دروغ بوده، بازم ول نمی‌کنن... شایعه درست می‌کنن تو ذهن مردم می‌مونه و دیگه هم نمی‌ره... و اونایی که شایعه درست می‌کنن شهادت ندارن که بگن ما اشتباه کردیم؛ حرف درستی نبود.

در خصوص مذاکرات اتمی، ظریف بار دیگر از ضمیر «ما» در معنای غیرشمولی برای معرفی خصائص «غیرخودی‌ها» استفاده می‌کند. ضمیر «ما» در معنای شمولی برای توصیف خودی‌ها استفاده شده است که در برگیرنده مجموعه وزارت خارجه در کنار دولت یازدهم است که به‌عنوان فاعلین عمل «تغییر صورت مسأله» نشان داده شده‌اند که منجر به پیروزی برجام شد. در مقابل، ضمیر «ما» در معنای غیر شمولی در برگیرنده دولت دهم و شورای عالی امنیت ملی که مسؤول مذاکرات اتمی بودند را در برمی‌گیرد. قطبیت غیرخودی‌ها در ارتباط با پرونده اتمی مسؤول اعمالی چون «مذاکره نکردن»، «خواندن بیانیه» و «داشتن جلسات مباحثه» شناسانده می‌شوند.

البته من معتقدم که ما مذاکره نمی‌کردیم؛ بیانیه می‌خوندیم در جلسات... در دروه قبل.

دیدگاه‌ها را ارائه می‌کردن و وارد مذاکره نمی‌شدن.

ما روز اول مذاکرات... یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که افتاد، بر اساس دیدگاه‌های آقای دکتر روحانی، اومدیم اصلاً صورت مسأله را تغییر دادیم...

در ارتباط با برگزار نشدن مصاحبه خود با عادل فردوسی‌پور، ظریف قطبیت غیرخودی را با صفت داشتن «ذهن توطئه‌گرا» توصیف می‌کند و آنان را با ضمیر مبهم «بعضی» می‌شناساند. در دیدگاه محمدجواد ظریف، غیرخودی‌ها وی را متهم به «برنامه‌ریزی و تبلیغات به نفع حزب حامی دولت» کرده‌اند. وی این اتهامات و اقدامات غیرخودی‌ها را به‌عنوان «بهانه- تراشی» تلقی می‌کند تا بتوانند درپخش برنامه خلل ایجاد کنند.

بعضی‌ها ذهن توطئه‌گرایی دارن. اصلاً این تئوری توطئه، ما را بیچاره کرده. اینا فکر می‌کنن من می‌خواهم یک مصاحبه انتخاباتی انجام بدم...

ظریف در انتقاد از صدا و سیما، آن‌ها را در قطبیت غیرخودی‌ها جای می‌دهد و از نحوه انعکاس اخبار در صدا و سیما انتقاد می‌کند. وی معتقد است صدا و سیما در پی خبر منفی در ارتباط با فعالیت‌های دولت است و قصد دارد تا تصویری وارونه از موفقیت‌های برجام را در جامعه برساند. از دیدگاه وی، صدا و سیما عزت مردم ایران را بزرگ نمی‌کند و در صدد است تا برجام را به‌عنوان شکست مردم ایران بازنمایی کند. وی در آخرین قطبیت‌سازی، به ایجاد قطبیت «من» در مقابل قطبیت غیرخودی می‌پردازد که آنان را با واژه «دوستان» بازمی‌نمایاند.

وی عمل تبلیغ فرهنگ مردم ایران به جهان را در حوزه اعمال قطبیت «من» جای می‌دهد و در مقابل فعل «برنتافتن» اعمال وی را به «برخی دوستان» در قطبیت «غیر خودی» نسبت می‌دهد.

از نحوه انعکاس خبر در صدا و سیما انتقاد دارم. چرا دنبال خبر منفی می‌گردند. دنیا برجام را پیروزی ایران می‌دونن، چرا میخوان خلافش را به مردم انتقال بدن؟ چرا عزت مردم ایران را بزرگ نمی‌کنند.

بار اصلی تبلیغ فرهنگ مردم ایران بر دوش بنده هست و برخی دوستان این را هم بر نمی‌تابند.

۴- بحث

در نگاهی عمیق به قطبیت‌های گفتمانی که تا به حال در جوامع سیاسی ایجاد شده است، می‌توان به راحتی دریافت که عمده هدف دُول و قدرت‌های سیاسی در برساختن ایدئولوژی در قطبیت‌های گفتمانی، به‌عنوان نظام‌های دانش و معنا، برقراری نظم گفتمانی جدید در راستای باز شکل‌بخشی به ایده‌ها و تفکرات جامعه و نهایتاً وصل به هژمونی است. طبیعی است که غایت قدرت‌های سیاسی، وصال به سلطه و هژمونی در جامعه است، اما باید در نظر داشت که استجابت هژمونی از طریق گروه‌بندی و تقسیم‌بندی جامعه به صورت گفتمانی، چه پیامدها و آسیب‌های اجتماعی را در بر خواهد داشت و آیا اصولاً چنین حرکت‌هایی به تثبیت هژمونی خواهد انجامید.

بازنمایی جهت‌دار واقعیت در قالب تنازعات ایدئولوژیک و از طریق نفی ایدئولوژی «دیگری»، به‌منظور نمایش محسنات ایدئولوژی «خود»، همواره بازنمایی‌های تثبیت‌شده و پا-برجایی نیستند و ممکن است در جهت حصول از نفعی به نفع دیگر، این قطب‌بندی‌ها و تقسیم‌بندی‌ها به کل تغییر یابند و جایگاه سوژه‌ها دست‌خوش تغییرات اساسی قرار گیرد؛ چرا که "اقتناع ایدئولوژیک، یکی از کاربردهای گفتمان است" (محمد نژاد، ۱۳۹۴: ۱۰۲). لیکن، تغییرات این‌چنینی در جایگاه سوژه‌ای جامعه، ممکن است در کوتاه مدت برای تأمین منافع سیاسی و اقتصادی سودمند و موثر باشند اما در بلند مدت حامل پیام‌های مثبتی مبنی بر پیامدهای آن در سطح جامعه و روابط بین‌افردی و اجتماعی افراد جامعه نخواهد بود. تبعاتی که ممکن است از منازعات ایدئولوژیک و گفتمانی ناشی شود همیشه توسط مداخلات هژمونیک مرتفع نمی‌شود. در برخی موقعیت‌ها، سکون نزاع ایدئولوژیک بین گفتمان‌ها، تنها زمانی میسر

می‌شود که یکی از طرفین رقابت از صحنه به کل حذف یا به حاشیه رانده شود و احتمال صلح، در صحنه سیاسی از اساس منتفی می‌شود.

تولید و بازتولید قطبیت‌های گفتمانی «خودی» و «غیرخودی» بر مبنای حصول به منافع و ایجاد تغییرات اساسی در جایگاه‌های سوژه‌ای هر قطبیت، ممکن است جامعه را با تکثر و آشوب‌زدگی هویت‌های سیاسی-اجتماعی مواجه کند و افراد اجتماعی را بر حسب منافع سیاسی-اقتصادی از یک قطبیت به قطبیت دیگر منتقل کنند. این تغییرات جایگاه‌های سوژه-ای، توسط دال‌های غالب ایدئولوژی‌های برساخته‌شده توجیه می‌شوند. بروز چنین وضعیتی، ارتباطات اجتماعی را تحت مخاطره جدی قرار داده و خصومت‌های سیاسی را به سطح جامعه تعمیم می‌دهد. علاوه بر این، ارتباطات بین‌فردی و اجتماعی افراد جامعه، متأثر از تخصیص‌های سیاسی و قطبیت‌های گفتمانی، کاملاً در راستای برنامه‌ها و خطوط مشی قدرت سیاسی عمل می‌کنند و سوژه‌های اجتماعی به‌عنوان ابزارهای «هژمونی‌پرور» قابل کنترل، بدون به چالش کشیدن روابط قدرت حاکم، به‌صورت ناآگاهانه، دنباله‌رو گفتمان‌های سیاسی می‌شوند. در عرصه تمارین و ممارسات کنش‌های سیاسی، پراکسیس‌های گفتمانی سوژه، نقش مهمی را در هدایت منافع به جهت حصول به آن‌ها یا ایجاد موانعی در سر راه منافع دیگر ایفا می‌کند. به دیگر بیان، ایدئولوژی‌ها به کنش‌ها و پراکسیس‌های گفتمانی صور از پیش تعریف‌شده ارائه می‌دهند و آن‌ها را وامی‌دارند تا محتوی به‌خصوصی را منتقل کنند. ناگفته پیداست که این معانی گفتمانی باعث به وجود آمدن نزاع ایدئولوژیکی در حوزه تعاملات گفتمان‌ها می‌شود. چنین وضعیت‌های برساخت‌گرایانه‌ای، بلاشک به ایجاد هژمونی نائل می‌شوند، اما از رسیدن به هژمونی‌های پایدار غافل می‌مانند. دلیل بازماندن از وصال به هژمونی پایدار، وجود قطبیت‌های متضادی است که گفتمانی‌های دیگر در حال برساخت آن‌ها هستند و از عوالم غیریت‌ساز برای دفع وجنات منفی و نفی «دیگری» استفاده می‌کنند.

هژمونی دائماً در حال تغییرات و دگرگونی‌های محتوایی است و در هر برهه‌ای، در اختیار گفتمانی با نظم و محتوایی متفاوت قرار می‌گیرد؛ لیکن، وجود یک هژمونی با یک محتوای خاص به‌صورت تمام‌عیار و همیشگی در جامعه، دور از ذهن می‌نماید؛ اما پایداری آن به‌صورت حداکثری نه تنها دور از ذهن نیست بلکه کاملاً عملی به‌نظر می‌رسد.

در این راستا، اگر یک گفتمان به آن سطحی از کارایی دست یابد که بتواند پرسش‌ها و مسأله‌های موجود در جامعه را پاسخ دهد و با ایجاد پرسش‌ها و مسأله‌هایی در تمام ابعاد و جوانب اجتماع، قادر باشد پاسخ‌های راهبردی و کارآمدی فراهم کند، می‌تواند پایداری هژمونیک بلندمدتی را به دست آورد؛ در غیر این‌صورت، قطبیت‌سازی در جامعه براساس منافع

حزبی و سودای وصال به قدرت، نه تنها هژمونی پایداری را بر نخواهد ساخت، بلکه جامعه را با آشفتنگی‌های هویتی و تفرقه‌های اجتماعی مواجه خواهد کرد؛ محدوده‌ها و تفکر اجتماعی قبض، و تفکرات کلیشه‌ای و تقلیدی توسعه و وسیع پیدا می‌کنند. در فرآورده‌هایی چنین، زبان نه در جایگاه اعمال نقد و تحریر انتقادات و پیشنهادات در خصوص روابط حاکم قدرت، بلکه در مدح و ضم منفعلانه یک حزب یا گفتمان عمل می‌کند. همچنین، قطبیت‌های «هژمونی پرور» ناپایدار کوتاه‌مدت، هیچ سودی را در باب بسط فضای انتقادی جامعه فراهم نمی‌کنند؛ چرا که قادر نیستند هویتی نسبتاً پایدار را در جامعه برسانند.

۵- نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، تلاشی در جهت ارائه دیدگاهی مبنی بر چگونگی برساخت نظام‌های دانش و معنا و تبعات برساختن قطبیت‌های «هژمونی پرور» در قطبیت‌سازی‌های گفتمانی سیاستمداران و طبقه حاکم بود. آنچه که به غایت در آثار پژوهشی و نظری واضح و مبرهن است، گفتمان‌های سیاسی با کاربرد جهت‌دار و عامدانه زبان در ایجاد قطبیت‌های «خودی» و «غیرخودی» در تلاشند تا وظیفه «محتوی پروری» و معنادهی پدیده‌های سیاسی-اجتماعی را در اختیار گیرند و جامعه را آنگونه شکل دهند که راه آنان را در حصول به منافع کلان هموارتر کند.

در همین راستا، راهکار مربع ایدئولوژیک ون‌دایک برای بازشناسی قطبیت‌های خودی و غیرخودی در سخنان دکتر محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه دولت یازدهم، در قالب چارچوب نظری تحلیل گفتمان انتقادی تحلیل شد. در تحلیل داده‌های زبانی سعی شد تا علاوه بر شناسایی هویت‌های منتسب به هر دو قطبیت خودی و غیرخودی، عواقب و تبعات برساختن قطبیت‌های گفتمانی این‌چنینی، با توجه به تأثیر آن‌ها در تغییرات ایجادشده در روابط اجتماعی و نظم‌های گفتمانی اجتماع را بررسی کند.

در خصوص قطبیت بندی‌های گفتمانی، ظریف، قطبیت «خودی» را به شرح ذیل توصیف می‌کند:

داشتن نگاه و دیدی مثبت نسبت به ایرانیان خارج از کشور.

▪ مردم‌دوست بودن و نقدپذیر بودن.

▪ ارائه گزارش کار به مردم.

- داشتن احساس لذت از خواندن نظریات مردم.
- قضاوت نکردن در خصوص رفتارهای دیگران.
- انجام تغییر صورتِ مسأله در ارتباط با موضوع برجام و تلاش فراوان.
- در مقابل توصیفات و ویژه‌گی‌های منتسب به قطبیتِ «خودی‌ها»، ظریف به ارائه تصویری از قطبیت «غیرخودی‌ها» نیز می‌پردازد.
- افرادی که از فرهنگ ایرانی بی‌بهره بوده‌اند.
- کاربرد صفات و الفاظ رکیک و قضاوت ناعادلانه در خصوص افراد خوش‌نام.
- دروغ گفتن و نداشتن شهامت.
- مذاکره نکردن.
- خواندن بیانیه به اسم مذاکره کردن.
- داشتن جلسات مباحثه به‌جای مذاکره.
- داشتن ذهن توطئه‌گرا
- بهانه‌تراشی
- ارائه تصویری وارونه از اعمال دولت.
- بازنمایی برجام به عنوان شکست مردم ایران.

در رابطه با تأثیر قطبیت‌های این‌چنین در ایجاد تغییرات در سطوح تعاملات و ارتباطات اجتماعی و نظم‌های گفتمانی، این نتیجه حاصل شد که تولید و بازتولید قطبیت‌های گفتمانی «خودی» و «غیرخودی» بر مبنای حصول به منافع و ایجاد تغییرات اساسی در جایگاه‌های سوژه‌ای هر قطبیت، جامعه را با تکثر و آشوب‌زدگی هویت‌های سیاسی-اجتماعی مواجه می‌کند و افراد اجتماعی را برحسب منافع سیاسی-اقتصادی از یک قطبیت به قطبیت دیگر منتقل می‌کنند. علاوه بر این، ارتباطات بین‌افردی و اجتماعی افراد جامعه متأثر از تخصم‌های سیاسی و قطبیت‌های گفتمانی، کاملاً در راستای برنامه‌ها و خطوط مشی قدرت سیاسی عمل می‌کنند و سوژه‌های اجتماعی به‌عنوان ابزارهای «هژمونی‌پرور» قابل کنترل، بدون به چالش کشیدن روابط قدرتِ حاکم، به‌صورت ناآگاهانه، دنباله‌رو گفتمان‌های سیاسی می‌شوند.

فهرست منابع

۱. محمد نژاد، ایران (۱۳۹۴). بررسی مفهوم قدرت و امر سیاسی در نظریه‌های گفتمان. **فصلنامه سیاست پژوهی**. دوره دوم، ش ۳: صص. ۹۱-۱۱۴
2. Cheng, J. E. (2013). Exclusive and inclusive constructions of 'Australia' in the Australian parliament. **Critical approach to discourse analysis across disciplines**: Vol. 7(1): 51-65.
3. Fairclough, N. (1995). **The critical study of language. Critical discourse analysis**. 2nd edition. London: Longman group limited.
4. Fairclough, N. (2010). **The critical study of language. Critical discourse analysis**. 2nd edition. London: Longman group limited.
5. Forgas, D. (1988). **The Gramsci Reader**. New York: new York university press.
6. Lauk, E. (2002). Use of Us-Them polarizations in constructing ideological discourse. International Association for Media and Communication Research; 23 **IAMCR Conference and general Assembly**. Barcelona, July 21-26, 2002
7. Oddo, J. (2011). War legitimization discourse: representing 'Us' and 'Others' in for US presidential addresses. **Discourse and society**: 22(3). Pp. 287-314
8. Ritivio, A. D. (2008). Talking the (political) talk. Cold war refugee and their legitimation through style. In Johnstone, B and Eiesenhardt, C. (eds.), **Rhetoric in detail**. Pp. 33-56.
9. Steinberg, M.D. (2002). Modernity and the poetics of proletariat discontent. In Halfin, I. (ed.) **language and revolution: making modern political identities**. London: Frank Cass.
10. Thibault, P.J. (1991) **Social Semiotics as Praxis**. Minneapolis, MN: University of Minneapolis Press.
11. Van Dijk, T. A. (1993) "Principles of Critical Discourse Analysis", in Van Dijk, Teun A, Studies in Critical Discourse Analysis, **Special Issue of Discourse and Society**, 4(2):249-283
12. Van Dijk, T. A. (2000), **Ideology and Discourse, a Multidisciplinary Introduction**. Barcelona: Pamper Fabra University press.
13. Van Dijk, T. A. (2007). Ideological discourse analysis, in Freeden, M. (ed.), **the meaning of ideology. Cross disciplinary perspectives**. London: Routledge. Pp. 110-136
14. Van Dijk, T. A. (2008). **Discourse and power**. New York: Palgrave Macmillan.

15. Van Dijk, T. A. (2009). Critical discourse analysis: A Socio-cognitive approach. In Wodak, R. & Meyer, M. (eds). **Methods in Critical Discourse Analysis**. London: Sage publication. Pp. 62-85.
16. Weiczorek, A. E. (2009). "This is to say you're either In or Out: some remarks on clusivity". **Critical approach to discourse analysis across disciplines**: Vol. 3(2): 118-129.
17. Wodak, R. (1989). The power of political Jargon- a club-2 discussion, in Wodak, R. (ed.), **language, power and ideology**. **Studies in political discourse**. Amsterdam: John Benjamin publishing company. Pp. 137-164
18. Woodside-Jiron, H. (2011). Language, power and participation: using critical discourse analysis to make sense of public policy. In Rogers, R. (eds.). **An introduction to critical discourse analysis in education**. pp. 154-182.
19. Writh-Coliba, V. (2016). "The diversity and dynamic world of 'US' and 'THEM' in political discourse". **Critical approach to discourse analysis across disciplines**: Vol. 8(1): 23-37.